

احادیث شیعه و رهیافت‌های عقلی در نقد اندیشه‌های جبرگرایانه

دکتر علی اکبر کلانتری^۱

چکیده

از ویژگی‌های احادیث شیعه، مواجهه دقیق و عمیق آن‌ها، با اندیشه‌های جبرگرایانه است، به گونه‌ای که می‌توان با استفاده از هدایت‌های آن‌ها در این باب، به رهیافت‌های دقیق عقلی در نقد این اندیشه‌ها دست یافت.

غور در این احادیث و واکاوی آن‌ها، سبب انکشاف رهیافت‌های متعدد در نقد اموری می‌شود که از مستندات مهم یا لوازم تفکیک‌ناپذیر جبرگرایی است.

مهم‌ترین این امور عبارت‌اند از: امکان فرمان خدا به کار زشت، امکان فرمان خدا به فعل ما لا یطاق، امکان مکلف کردن بندگان به فعل غیر اختیاری و مترتب نمودن ثواب و عقاب بر آن، استناد به قضا و قدر الهی. در این میان، احادیثی که جبر و تفویض را نفی و بر امر بین‌الامرین تأکید می‌کنند، در بردارنده رهیافت‌های عقلی عمیق‌تر و بنابراین حائز اهمیت بیشترند.

کلیدواژه‌ها: احادیث شیعه، رهیافت‌های عقلی، اندیشه‌های جبرگرایانه، امر بین‌الامرین.

شماره ۱ / فصل ۳ / زمستان و بهار ۱۳۹۹

درآمد

امامان اهل بیت علیهم السلام در طول زندگانی خود، با اندیشه‌های جبرگرایانه مواجه بوده‌اند. این نگرش، هرچند کم و بیش از زمان معاویه و آل مروان در میان مسلمانان گسترش یافت (سبحانی، ۱۴۱۳: ۲۵)، ولی در میان مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز رواج داشته است. قرآن می‌فرماید: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا» (انعام / ۱۴۸)؛ به زودی مشرکان [برای تبرئه خویش] می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما».

در سال‌های بعد، این نگرش، توسعه بیشتری یافت و حتی گاه برخی از شیعیان را نیز تحت تأثیر قرار داد. مه‌زم می‌گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: «شیعیان ما در چه مورد اختلاف دارند؟» عرض کردم: در جبر و تفویض (صدوق، ۱۳۵۷: ۳۶۳، نیز بنگرید به: امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۴۹). احمد بن ابی نصر بن‌زطی (د ۲۲۱ ق) نیز به مناسبتی می‌گوید: "به ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم: برخی از شیعیان، قائل به جبرند...." (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲/۵۲۷).

به هر حال اندیشه جبرگرایی، همواره از اندیشه‌های مطرح در میان مسلمانان بوده و هست. این نگرش، بیشتر با صبغه کلامی و فلسفی رواج داشته است، ولی امروزه، علاوه بر آن، با اندیشه‌هایی تحت عنوان "جبر اجتماعی"^۱ و "جبر فیزیولوژیک"^۲ نیز مواجهیم.

بی‌گمان این اندیشه در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها پیامدهای سوئی داشته و دارد. به تعبیر استاد شهید مطهری، «این میکروب، روح و اراده را فلج و دست تطاول زورگویان را درازتر و دست انتقام و دادخواهی زورشنوها را بسته‌تر می‌کند. مسئله قضا و قدر در زمان بنی امیه، مستمسک محکمی برای آنان بود. آنان جداً از مسلک جبر طرفداری می‌کردند و هواداران اختیار و آزادی را به عنوان مخالفت با یک عقیده دینی می‌کشتند و یا به زندان

1. Social algebra.

2. Physiological algebra.

می‌انداختند تا آنجا که این جمله معروف شد: الجبر والتشبيه امویان والعدل والتوحيد علویان» (مطهری، انسان و سرنوشت: ۱۹-۲۰).

در این میان، امامان اهل بیت علیهم‌السلام در نقش مراجع علمی، همانند دیگر عرصه‌های خطرآفرین فکری، به مقابله با این جریان پرداختند و متناسب با فضای فکری و امنیتی جامعه، و هماهنگ با میزان فهم مخاطبان به پرسش‌های آنان در این زمینه پاسخ دادند و از آنجا که این مسئله، ماهیت عقلی و فلسفی داشت، تبیین‌های ایشان نیز بیشتر با همین رویکرد شکل گرفت و بر همین اساس، مجموعه‌ای از احادیث ناب و بسیار فاخر با پشتوانه عقلانیت و خردورزی، در دسترس جامعه اسلامی قرار گرفت.

اکنون بسیار بجاست این احادیث، واکاوی شود تا بدین وسیله به رهیافت‌های عقلی قابل استفاده از آن‌ها در مواجهه با اندیشه‌های جبرگرایانه دست یابیم. از فواید این کار، ارائه شیوه‌ای معقول و جهان‌پسند، برای نقد و بررسی اندیشه‌های خردستیز و ناصواب است. نیز این کار، موجب تقویت نگاه عقلانی به احادیث و در نتیجه تضعیف رویکردهای اخباری‌گری و احیاناً عقل‌گریزی نسبت به آن‌هاست. همچنین بدین وسیله نقش بی‌بدیل امامان اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه علمی با اندیشه‌های خردستیز و ضررهای سنگین جوامع اسلامی از بی‌توجهی به این میراث‌داران نبوی، روشن‌تر می‌شود.

گفتنی است عالمان شیعه، از دیرباز و متأثر از امامان خود، به نقد و بررسی این اندیشه‌ها پرداخته و در همین زمینه، کتاب‌ها و رساله‌های پرشماری با عنوان "جبر و اختیار" یا عناوین مشابه نگاشته‌اند؛ مانند: هشام بن حکم (د ۱۹۹ ق) (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۴)، سید مرتضی علم‌الهدی (د ۴۳۶ ق)، خواجه نصیر طوسی (د ۶۷۲ ق)، میرداماد (د ۱۰۴۰ ق)، محمد تقی مجلسی (د ۱۰۷۰ ق)، فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ ق)، محمد بن حسن شیروانی (د ۱۰۹۸ ق)، محمد باقر مجلسی (د ۱۱۱۰ ق)، جمال‌الدین محمد بن حسین خوانساری (د ۱۱۲۵ ق)، وحید بهبهانی (د ۱۲۰۶ ق) و حاج ملاهادی سبزواری (د ۱۲۸۹ ق) (بنگرید به: تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۳/۱ و ۶۸ و ۴۶۹ و ۸۲/۵-۸۶؛ نیشابوری، ۱۴۰۹: ۲۵۱-۲۵۳؛ تبریزی، ۱۴۱۴: ۵۷) در اعصار گذشته و استاد شهید مرتضی مطهری، علامه

محمد تقی جعفری، آیه الله جعفر سبحانی و آیه الله حسن زاده آملی در دوره معاصر. در این آثار ارزشمند، ضمن نقد و جوهی که می تواند مستمسک جبرگرایان یا مفوضه قرار گیرد، نظریه "امر بین الامرین" مورد بحث قرار گرفته و در این زمینه، از کتاب و سنت و عقل و گاه از امور مورد اجماع امت اسلامی استفاده شده است. ولی در هیچ یک از آنها، بر احادیث مرتبط با این موضوع، تمرکز ویژه نشده و همه جوانب آنها، مورد واکاوی قرار نگرفته، و از همه مهم تر، دلالت ها و رهیافت های عقلی قابل استفاده از آنها، تفکیک، دسته بندی و تبیین کافی نشده است. این کاری است که مقاله حاضر در صدد است با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی، آن را به انجام رساند و با استخراج و ارائه رهیافت های متعدد، به این هدف نائل آید.

۱- رهیافت های عقلی در نقد ادعای امکان فرمان خدا به کار زشت

از نگاه جبرگرایان، همه کارها، چه زشت و چه زیبا، منتسب به خداست و اموری مانند شراب خواری بندگان و دزدی آنان، بر اساس قضا و قدر الهی انجام می شود (بنگرید به: ابن ابی یعلی، بی تا: ۲۵)، بلکه از نگاه ایشان، زشتی و زیبایی در کارهای خدا بی معناست و او، هر کاری که بخواهد و شایسته بداند، انجام می دهد و بازخواست نمی شود: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يُفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾. (انبیاء / ۲۳). ابوالحسن اشعری (د ۳۲۹ ق) می نویسد: اگر کسی از ما بپرسد آیا بر خدا شایسته است که در آخرت، کودکان را عذاب نماید؟ در پاسخ گفته می شود: بله. و اگر او، این کار را انجام دهد، عادل و دادگراست و نیز برای او زشت نیست که مؤمنان را عذاب کند و کافران را وارد بهشت نماید. البته او این کار را نمی کند؛ زیرا به ما گزارش داده است که کافران را مجازات خواهد نمود (اشعری، بی تا: ۱۱۶-۱۱۷).

امامان اهل بیت علیهم السلام گاه در پاسخ به این سخن، به صفت رحیم بودن و مهربانی خدا استناد و به این نکته اشاره می کنند که اگر ما، خدا را به این صفت شناختیم که می شناسیم، دیگر معقول نیست بگوییم ممکن است او، به کار زشت فرمان دهد و سپس

انجام‌دهنده آن را کیفر نماید. در این باب، شیخ صدوق با سند معتبر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يَعْذِّبَهُمْ عَلَيْهَا». (صدوق، ۱۳۵۷: ۳۶۰)؛ «خدای عزوجل نسبت به آفریدگان خود، مهربان‌تر از آن است که آنان را به ارتکاب گناهان مجبور کند، سپس آنان را بدین سبب عذاب نماید.»

آنان در برخی موارد، به صفت عدل الهی استناد می‌کنند و برنامعقول بودن سخن یادشده با توجه به این صفت تأکید می‌ورزند و سپس برای تمییز بیشتر بحث، به مختار بودن انسان و دلالت برخی از آیات بر آن اشاره می‌کنند. براساس یکی از این احادیث (بنگرید به: حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۳۲)، شخصی از امام رضا علیه السلام، پرسید: آیا شما معتقدید که خدا کارهای بندگانش را به خودش تفویض نموده؟ حضرت فرمود: «هم أضعف من ذلك وأقل»؛ «مردم ضعیف‌تر و کمتر از آن هستند که بتوان کارهایشان را به خودش واگذار نمود.» شخص پرسید: پس خدا بندگان را بر کارهایشان اجبار نموده؟ حضرت پاسخ داد: «هو أعدل من ذلك وأجل»؛ خدا از اینکه چنین کند، عادل‌تر و بزرگ‌تر است. «شخص ادامه داد: پس بالاخره شما چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: «من می‌گویم خدا، بندگان را امر و نهی نموده و آنان را بر امتثال آنچه بدان امر کرده یا از آن بازداشتند، قادر ساخته است و آنان را در این زمینه مخیر کرده، چنان که خود فرموده است:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه / ۱۰۵) ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف / ۲۹) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾. (زلزله / ۷ و ۸).

۲- رهیافت‌های عقلی در نقد ادعای امکان فرمان خدا به فعل ما لا یتطاق

از باورهای مهم جبرگرایان آن است که جایز است خدا، انسان را به کاری فراتر از طاقت او تکلیف کند و به آنچه در توانش نیست، فرمان دهد (بنگرید به: کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۱). حتی می‌گویند: رواست خدا به کسی که دست ندارد، دستور کتابت دهد

(بنگرید به: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۵ / ۴۷) و ریشه اصلی این دیدگاه آن است که گروه مزبور، اعمال بندگان را آفریده خدا می دانند و براین باورند که کسی نمی تواند کاری را انجام دهد پیش از آنکه خدا، آن کار را انجام دهد (بنگرید به: اشعری، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۴).

امامان علیهم السلام در مواجهه با این نگرش نیز به برخی از صفات الهی، مانند عدالت الهی و بری بودن ساحت ربوبی از ظلم استناد و به این نکته مهم اشاره می کنند که معقول نیست اگر واقعیتی صحیح، روشن و قطعی، مورد پذیرش همگان است، به مخالفت با آن برخاست.

ابراهیم بن عباس می گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی که از او پرسید: آیا خدا بندگان را به عمل ما لا یطاق تکلیف می کند؟ حضرت فرمود: «هو أعدل من ذلك»؛ "خدا عادل تر از این است که چنین کند." آن مرد پرسید: آیا بندگان بر انجام هر کاری که اراده کنند، توانایی دارند؟ امام پاسخ داد: «هم أعجز من ذلك». (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۴۱/۱)؛ "آنان ناتوان تر از این هستند." و گاه با اندکی تفصیل به تبیین این موضوع پرداخته اند، برای مثال از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

"مردم در مسئله تقدیر (الهی)، سه دسته اند: برخی گمان می کنند کار به آنان تفویض شده است. چنین شخصی، خدا را در سلطنتش ضعیف شمرده است. برخی می پندارند خدای بزرگ، بندگان را بر انجام گناهان مجبور و آنان را به کارهایی که طاقت ندارند، تکلیف نموده است. این فرد، در داوری خویش خدا را ظالم دانسته و او در هلاکت است. برخی دیگر بر این گمان اند که خدا بندگان را به مقدار طاقتشان تکلیف کرده و به عمل ما لا یطاق، تکلیف نموده است. بر همین اساس، اگر به کار نیک توفیق یابد خدا را سپاس گوید و اگر گرفتار کار بد شود از خدا طلب مغفرت نماید. چنین انسانی، مسلمان و بالغ است" (صدوق، ۱۳۵۷: ۳۶۰-۳۶۱).

نیز بر پایه نقلی دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: «الله أكرم من أن يكلف الناس ما لا يطيقون والله أعز من أن يكون في سلطانه ما لا يريد». (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۶۰)؛ "خدا بزرگوارتر از آن است که مردم را به کاری که طاقت ندارند، تکلیف کند و خدا نیرومندتر از

آن است که در حوزه پادشاهی‌اش، کاری که نمی‌خواهد، واقع شود.^۱ می‌توان عبارت «ما لا یرید» در جمله دوم حدیث را تفسیر عبارت «ما لا یطیقون» در جمله نخست آن دانست، با این توضیح که عمل ما لا یطاق، نمی‌تواند متعلق اراده و خواست خدا باشد و اساساً اراده خدا نسبت به آن، شکل نمی‌گیرد و به تعبیر روشن‌تر، از نوع «تکلیف محال» است، همان‌طور که در ذهن هیچ کس، هیچ اراده‌ای به ارتفاع نقیضین و یا اجتماع نقیضین شکل نمی‌گیرد. و نه از نوع «تکلیف بالمحال»؛ مانند اینکه انسان را به پریدن به آسمان امر کنند که در این فرض، نفس تکلیف کردن، محال و ممتنع ذاتی نیست، هرچند انجام این کار در شرایط عادی، محال و ناممکن و به تعبیری "محال عادی" است.

۳- رهیافت‌های عقلی در نقد جبرگرایی، با مبرا دانستن خدا از ظلم

ما چه «عدل» را به معنای «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» بدانیم و چه آن را «وضع کلّ شیء فی موضعه» معنا کنیم (بنگرید به: مطهری، عدل الهی: ۵۹-۶۲)، مجبور دانستن بندگان در کارهایی که انجام می‌دهند و سپس کیفر دادن آنان، مستلزم آن است که خدای متعال را ظالم و ناعادل فرض کنیم و چنان که گذشت، برای عقل پذیرفتنی نیست که خدای قادر و بی‌نیاز را اهل ظلم و ستم بدانیم. از این رو امام باقر علیه السلام به حسن بصری فرمود: «مبادا قائل به تفویض شوی! زیرا خدای عزّوجلّ، از روی سستی و ناتوانی، کار را به آفریده خود وانهاد. و (مبادا قائل به جبر شوی! زیرا) خدا آفریدگانش را از روی ستم، برانجام گناهان مجبور نموده است.» مفاد غیرمستقیم این گفتار آن است که لازمه اعتقاد به جبر، پذیرش ستم‌کاری خداست (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۷۷).

امام کاظم علیه السلام نیز با بیانی مشتمل بر حصر عقلی و با تکیه بر برهان سبر و تقسیم، به تبیین فروض سه‌گانه مسئله می‌پردازد و می‌فرماید:

"چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم معصیت، یا از بنده ناشی می‌شود یا از آفریدگار او یا از هر دو. اگر ناشی از خدای تعالی باشد، او عادل‌تر و منصف‌تر از آن است که به بنده‌اش

ظلم کند و او را برای کاری که نکرده، مؤاخذه نماید. اگر ناشی از هردو باشد، در این صورت، خدا شریک اوست و سزاوار آن است که این شریک قوی، نسبت به بنده ضعیفش، منصف باشد (و همه مسئولیت گناه را بر عهده گیرد). و اگر تنها بنده، منشأ گناه باشد، باید پذیرفت که امر و نهی، فقط متوجه اوست و تنها اوست که حق پاداش دارد و یا متحمل کیفر می شود و برای او بهشت و دوزخ حتمیت پیدا می کند" (مفید، الفصول المختاره: ۷۳).

در حقیقت امام علیه السلام با این استدلال عقلی، به دو گروه از جبرگرایان پاسخ داده است:
 ۱- جبرگرایان مطلق و محض که معتقدند اعمال بندگان به نحو حقیقت، فقط از خدا صادر می شود و اگر هم به بندگان نسبت می دهند، به صورت مجاز است (بنگرید به: اشعری، ۱۴۰۰: ۲۷۹).

۲- جبرگرایان معتقد به نظریه کسب که بر این باورند افعال بندگان حقیقتاً مخلوق خداست و بندگان کسب کننده آن هستند (بنگرید به: اشعری، ۱۳۹۷: ۲۸۱).
 مقصود از کسب بنا بر یک تقریر، هم زمان شدن خلق فعل با خلق قدرت در انسان است. برای مثال، وقتی می گوئیم فردی غذا می خورد یا غذا خوردن را کسب می کند؛ یعنی هم زمان با خلق غذا خوردن توسط خدا، خداوند قدرت حادثی را نیز در انسان پدید می آورد تا او احساس کند که این کار را به اختیار خویش انجام داده است (بنگرید به: برنجکار، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۸).

۴- رهیافت عقلی در بیان تضاد جبرگرایی با تکلیف الهی و وعده ثواب و عقاب

حال که خدای متعال، بندگان را به انجام بایدها و ترک نبایدها، تکلیف نموده و بر اساس آن، وعده ثواب و عقاب داده است، دیگر متصور و معقول نیست که آنان مجبور و مقهور اراده او باشند و کارهایشان بر اساس اختیار و انتخاب صورت نپذیرد، چنان که برای عُقلانی پذیرفتنی نیست که به شخص مجبور، امر و نهی کنند و یا او را تشویق و توبیخ نمایند.

از این رو امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از اهالی بصره که پرسیده بود: الناس مجبوروں؟ فرمود: «لو كانوا مجبورین كانوا معذورین» (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۵۱)؛ «اگر مردم (در کارهای خود) مجبور باشند، در این صورت (اگر واجبی را ترک نموده یا حرامی را مرتکب شوند) معذور خواهند بود (و نباید مؤاخذه شوند)».

در بحث بعد این نکته روشن‌تر خواهد شد.

۵- رهیافت‌های عقلی در نقد استدلال به قضا و قدر بر جبرگرایی

از وجوه مهم مورد استناد جبرگرایان بر اندیشه خود، قضا و قدر الهی است، به این بیان که همه امور عالم از جمله افعال بشر، از ازل و در لوح محفوظ الهی، مقدر و معین شده و حتمیت یافته و تغییرناپذیر است و با این واقعیت، جایی برای اختیار و انتخاب باقی نمی‌ماند. از برخی روایات استفاده می‌شود که این فکر، سابقه‌ای طولانی دارد و حتی در دوران پیامبران پیشین نیز مطرح بوده است. نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قدریه، به زبان هفتاد پیامبر لعنت شده‌اند. از ایشان پرسیده شد: قدریه کیانند؟ فرمود: گروهی که گمان می‌کنند خدای سبحان، گناهان را بر آنان مقدر کرده و آنان را به سبب همین گناهان عذاب می‌کند» (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۳۴۴).

احادیثی که در مواجهه با این برداشت وارد شده، افزون بر دلیل نقلی، به دلیل عقلی نیز استناد می‌کنند. یکی از این احادیث چنین است:

"روزی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از صفین، در کوفه نشسته بود که شیخی آمد و در برابر آن حضرت زانوزد و عرضه داشت: ای امیرمؤمنان! آیا حرکت ما به سوی شامیان، به قضا و قدر الهی بود؟

حضرت پاسخ داد: بله، ای شیخ! شما از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و در هیچ دشتی سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر الهی.

او گفت: رنج و سختی‌ام را به حساب خدا بگذارم؟

حضرت فرمود: ساکت شوای شیخ! به خدا سوگند! در پیمودن راه و در اقامتتان و در

برگشتان، خدا پاداش بزرگی برایتان در نظر گرفت. شما در هیچ یک از حالاتتان، مورد اکراه و اضطراب نبودید.

شیخ ابراز داشت: چگونه در هیچ یک از حالاتمان، مورد اکراه و اضطراب نبودیم و حال آنکه رفت و برگشتمان، بر اساس قضا و قدر الهی بود؟!

حضرت پاسخ داد: تو گمان می کنی این امور، بر مبنای قضا و قدر حتمی و تغییرناپذیر بوده؟ اگر چنین بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و منع الهی، همه هیچ و باطل بود و وعده و وعید معنا نداشت و دیگر کسی گناهکار را سرزنش و نیکوکار را تحسین نمی کرد...
خداوند تبارک و تعالی، با لحاظ تخییر، تکلیف نموده است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۵/۱).

در این گفتگو، حضرت ضمن تقریر درستی اعتقاد آن شیخ به قضا و قدر الهی، به سه دلیل مهم بر عدم تنافی این اعتقاد با آزادی و اختیار انسان اشاره می کند. آن سه دلیل، یکی نقلی، دیگری عقلی و سومی عقلایی است؛ زیرا جمله «تظنّ انه کان قضاءً حتماً و قدراً لازماً» اشاره به این نکته منقول و مأثور است که قضا و قدر، برد و قسم محتوم و غیر محتوم است و قسم دوم که گاه از آن به "قضا و قدر مشروط" نیز تعبیر می شود، وابسته به اوضاع و شرایط از جمله اراده و انتخاب انسان هاست. بنابراین مستلزم جبر و اضطراب و اکراه نخواهد بود. عبارت «لو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب...». اشاره به همان استدلال عقلی است که بیان آن گذشت و جمله "فلم تكن لائمة للمذنب ولا محمداً للمحسن" نیز اشاره به این سیره عقلاست که تنها رفتارها و کنش های اختیاری را شایسته مدح و ذم می دانند و از تحسین یا تقبیح کارهای مورد اضطراب و اکراه خودداری می کنند.

باری، در همین باب، به روایتی برمی خوریم که مفاد ظاهری آن، اعتقاد به جبر را تأیید می کند و آن روایتی است منقول از امام رضا علیه السلام که متن آن چنین است: «إذا أراد الله أمراً سلب العباد عقولهم فأنفذ أمره وتمت إرادته. فاذا أنفذ أمره، ردّ إلى كلّ ذي عقل عقله، فيقول كيف ذا؟ ومن أين ذا؟» (حرّانی، ۱۴۰۴: ۴۴۲)؛ "هرگاه خدا، اراده انجام کاری کند، عقول بندگان را سلب و امر خود را جاری می کند و اراده اش تمام خواهد شد و پس از آنکه امر خود را جاری نمود، عقل هر عاقلی را به او برمی گرداند. اینجاست که انسان می گوید:

این چگونه شد؟ و آن از کجا آمد؟"

مولوی نیز در اشاره به همین مضمون می‌گوید:

چون قضا آید شود دانش به خواب مه سیه گردد بگردد آفتاب
چون قضا آید فرو پوشد بصر تانداوند عقل ما پاراز سر
چون قضا آید طبیب ابله شود و آن دوا در نفع هم گمره شود

(مولوی، ۱۳۸۲: ۵۸ و ۱۱۰ و ۷۹۶)

حدیث یادشده، افزون بر اینکه به حسب ظاهر اعتقاد به جبر را تأیید می‌کند، با اصل علیت عمومی و با این سخن معروف که «أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسبابها»^۱، نیز سازگار به نظر نمی‌رسد. همچنین به حسب ظاهر، تعبیر «إذا أراد» و «چون قضا آید» با عمومیت زمانی قضا و قدر و اینکه همه چیز در تمامی لحظات، به قضا و قدر الهی است متناسب به نظر نمی‌رسد.

در پاسخ به این ابهامات، توضیحات و احتمالاتی متصور است، ولی شاید پاسخ استاد شهید مطهری، روشن‌ترین و معقول‌ترین باشد. وی می‌گوید: این حدیث، در تنافی با هیچ یک از اصول یادشده نیست، بلکه ناظر به نظام کلی عالم و مجموع علل و اسباب، اعم از مادی و معنوی و اشاره به مواردی است که اسباب و علل معنوی، اسباب و علل مادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ یعنی همان طور که علل مادی و محسوس، بعضی علل دیگر را خنثی می‌کنند و از کار می‌اندازند، در مواقع خواص، تحت تأثیر علل معنوی نیز از کار می‌افتند (مطهری، انسان و سرنوشت، ۸۵).

۶- رهیافت‌های عقلی در نقد استدلال به علم ازلی خدا بر جبرگرایی

از دلایل مورد استناد جبرگرایان آن است که خدای متعال، به همه پدیده‌های جهان و از جمله افعال انسان، قبل از وقوع آن‌ها آگاه است و علم الهی، خطا بردار نیست، پس

۱. هر چند این عبارت، به عنوان حدیث معروف شده است، ولی در هیچ یک از منابع حدیثی شیعه، اثری از آن یافت نشد.

ناچار همه این افعال، بر طبق علم ازلی، واقع خواهد شد و تخلف از آن، ممکن نیست. بنابراین، جایی برای اختیار و انتخاب انسان وجود نخواهد داشت (بنگرید به: رازی، بی تا: ۱۸ / ۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

ولی در احادیث شیعه، ضمن تأکید بر علم ازلی حق تعالی و شمول آن نسبت به همه رخدادهای عالم از جمله اعمال بشر، بر عدم تنافی آن با اختیار بشر تأکید شده است. از جمله در حدیثی منقول از علی علیه السلام، آن حضرت پس از مردود دانستن تفویض و جبر، می فرماید: «کَلَّ سَابِقَ فِی عِلْمِ اللَّهِ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۰۹)؛ «همه این امور، در علم سابق الهی، ثابت است».

در حدیث ذیل از امام صادق علیه السلام نیز بر این عدم تنافی، به گونه ای روشن تر تأکید گردیده است:

«خدای عزوجل مردمان را آفرید، در حالی که از سرنوشت آنان آگاهی داشت و به آنان امر و نهی فرمود. پس هر چه بدان امر نمود، راهی (و قدرتی) برای انجام آن قرار داد و از هر چه نهی کرد، راهی برای ترک آن مقرر داشت، و انسان ها به چیزی عمل نمی کنند و از چیزی دست بر نمی دارند مگر به اذن الهی» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۴۹).

می توان گفت بیان یادشده، ارشاد به این تبیین عقلی است که علم خدا در سلسله علل تولیدی فعل انسان قرار ندارد؛ زیرا به طور کلی علم، مقوله ای و اراده و اختیار، مقوله ای دیگر است. برای مثال، اگر آموزگاری از ابتدای سال، نسبت به دانش آموزان خود و از میزان استعداد و تلاش و همت آنان آگاه شود، و افرادی از آنان را که در پایان سال قبول یا مردود می شوند، بشناسد، به هیچ وجه این علم پیشین، مستلزم مجبور بودن آنان در سرنوشتی که در پایان سال برای آنان رقم می خورد، نخواهد بود.

به بیان عقلی دیگر، معلوم علم الهی و متعلق آن، فقط ذات عمل و جرم کار نیست، بلکه متعلق آن، عمل با همه خصوصیات و تعینات و صفات آن از جمله اختیاری و انتخابی بودن آن است. برای مثال، خدای متعال، از ازل می داند که زید، در فلان زمان و فلان مکان و در شرایط و اوضاع معین و از روی اختیار، نماز می خواند یا از روی اختیار،

نماز نمی‌خواند. بنابراین نه تنها علم ازلی حق تعالی، موجب جبر و سلب اختیار نیست، بلکه نفی‌کننده آن و تأکید بر اختیار است.

۷- رهیافت‌های عقلی در نفی جبر و تفویض و اثبات «امر بین الامرین»

در میان احادیث مرتبط با این موضوع، احادیثی که در نفی جبر و تفویض از یک سو و اثبات «امر بین الامرین» از سوی دیگر تأکید می‌کنند و رهیافت‌های عقلی مستفاد از آن‌ها، از درخشش ویژه‌ای برخوردار است.

پیش‌تر به برخی از این احادیث اشاره شد.

بر اساس یکی دیگر از این احادیث، روزی فضل بن سهل در مجلس مأمون، از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا مردم مجبورند؟ امام فرمود: «الله أعدل من أن يجبر ثمَّ يعذب»؛ خدا عادل‌تر از آن است که مجبور کند، سپس عذاب نماید. "او پرسید: آیا آنان (از هر جهت) آزاد آفریده شده‌اند؟ حضرت فرمود: «الله أحکم من أن يهمل عبده ويكلمه الی نفسه» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۳۲)؛ «خدا حکیم‌تر از آن است که بنده‌اش را مهمل نهاده، او را به خود واگذار کند».

مهم‌تر از همه، حدیث معروف «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است که در این باب از امام صادق علیه السلام نقل شده است (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۶۰؛ صدوق، ۱۳۵۷: ۲۰۶).

این سخن بس حکیمانه، اشاره به این رهیافت عقلی است که اولاً هر کس، با فطرت و وجدان خویش، این حقیقت را درک می‌کند که بر انجام دادن بسیاری از کارها، توانایی دارد و می‌تواند آن‌ها را آزادانه انجام دهد یا ترک نماید. این واقعیتی است که نمی‌توان کوچک‌ترین تردیدی در آن روا داشت و به همین دلیل است که همه خردمندان جهان، بدکاران را قابل سرزنش و نیکوکاران را در خور ستایش می‌دانند و این خود، دلیل بر این است که انسان در کارهای خویش، مختار و آزاد است و در انجام اعمالش، مجبور و ملزم نیست.

با وجود این، هر شخص عاقل، این درک را نیز دارد که او گرچه در انجام این اعمال، آزاد است، اکثر مقدمات این اعمالِ اختیاری، از دایرهٔ اختیار او بیرون است؛ مثلاً از جمله مقدمات اعمال انسان، وجود خود انسان، حیات و درک او و تمایل وی نسبت به عمل و مناسب بودن آن عمل با یکی از خواسته‌های درونی وی و نیز توانایی وی نسبت به انجام آن عمل است که همهٔ این‌ها از محدودهٔ اختیار انسان بیرون است.

بنابراین، می‌توان اعمال انسان را هم به خود انسان نسبت داد که به اختیار و ارادهٔ خویش، آن‌ها را انجام داده و هم به خدا نسبت داد که مقدمات همهٔ این اعمال، در اختیار و به قدرت وی و از جانب او بوده است (بنگرید به: خوبی، ۱۴۰۴: ۱۳۱-۱۳۲).

ثانیاً در مباحث فلسفی، این حقیقت مبرهن شده و به اثبات رسیده است که انسان، نه تنها در اصل آفرینش، وابستگی کامل به خالق هستی دارد، بلکه در ادامهٔ حیات و در انجام امور خود نیز، محتاج به استمرار لحظه به لحظهٔ فیض الهی است (بنگرید به: سبزواری، ۱۲۹۸: ۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۶۵).

به دیگر سخن، به وجود آورندهٔ موجودات و پدیده‌ها، پس از آفرینش آن‌ها، خود را برکنار و منعزل نساخته و دست از تدبیر آفریدگان خویش نکشیده است و بقا و استمرار موجودات جهان، همانند اصل خلقت آن‌ها، به قدرت و ارادهٔ او بستگی دارد و هیچ یک از آن‌ها، حتی برای یک لحظه نمی‌تواند بدون مشیت او پابرجا بماند.

بنابراین، افعال بندگان، در میان دو حالت جبر و اختیار قرار گرفته است؛ زیرا هرچند بشر در به کار بردن نیرو و قدرت خویش برای انجام کاری یا ترک آن، مختار است و از آزادی خود بهره می‌گیرد، از طرف دیگر، این نیرو و قدرت و دیگر مقدماتی که در انجام هر کاری لازم است، از خود او نیست، بلکه از طرف آفریدگار افاضه می‌شود و در اختیار بندگان قرار می‌گیرد و همان طور که بشر، در پیدایش این امور، به خداوند نیازمند است، در بقا و ادامهٔ آن‌ها نیز، هر لحظه و آن، محتاج به افاضه و عنایت اوست (بنگرید به: خوبی، ۱۴۰۴: ۱۳۲).

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های جبرگرایانه که از دیرباز و حتی پیش از ظهور اسلام رواج داشته است و در حال حاضر نیز شاهد استمرار، بلکه توسعه آن‌ها در قالب‌های جدید هستیم، و چگونگی مواجهه فکری با آن‌ها، از دغدغه‌های مهم امامان اهل بیت علیهم‌السلام بوده و بازتاب بسیاری در احادیث شیعه داشته است، به گونه‌ای که می‌توان این میزان اهتمام را از برجستگی‌ها و امتیازات بزرگ این احادیث در مقایسه با احادیث اهل سنت دانست.

آنچه در این احادیث، بیش از هر چیز، تبلور و بروز دارد، ارشادات و هدایت‌های مبتنی بر داوری‌های عقل است که می‌توان با استفاده از آن‌ها، به رهیافت‌های دقیق، پایدار، فرا مذهبی بلکه فرا اسلامی در چالش با اندیشه‌های جبرگرایانه و در شکل‌های مختلف آن دست یافت.

این رهیافت‌ها عبارت‌اند از: رهیافت‌های عقلی در نقد ادعای امکان فرمان خدا به کار زشت که از استناد این احادیث به صفت رحیم بودن و عدل الهی و نیز تکیه بر باورهای یقینی و مشترک میان مسلمانان استفاده می‌شود.

رهیافت‌های عقلی در نقد ادعای امکان فرمان خدا به فعل ما لا یطاق که از استناد این احادیث به صفت عدل الهی و بری دانستن خدا از ظلم و ستم قابل استفاده است. رهیافت عقلی در متضاد دانستن جبرگرایی با تکلیف الهی و وعده ثواب و عقاب که از تکیه کردن این احادیث بر غیر عقلانی بودن تکلیف و وعده ثواب و عقاب با مجبور دانستن بندگان، قابل برداشت است.

رهیافت‌های عقلی در تبیین نادرستی استدلال به قضا و قدر الهی بر جبرگرایی که از تکیه این احادیث بر نامعقول بودن وعده ثواب و عقاب و غیر عقلایی بودن این امر در صورت جبری بودن کارها، قابل بهره برداری است. البته مفاد ظاهری برخی از روایات این باب، تأییدکننده اعتقاد به جبر است که با درنگ در محتوای آن‌ها و بهره‌گیری از مضامین قرآنی و روایی، پاسخ آن‌ها روشن می‌شود.

آنچه در این میان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، استفاده رهیافت‌های عقلی از

روایات معروفی است که ضمن نفی دو دیدگاه جبر و تفویض، بر «امر بین الامرین» تأکید می‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۵۷.
۴. _____، الخصال، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۵. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۶. _____، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی الثانی، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، قم، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن طاووس، سید علی، الطرائف، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
۹. ابن ندیم، محمد، فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه علیهم السلام، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. اشعری، ابوالحسن، الابانته عن اصول الدیانته، دار الانصار، قاهره، ۱۳۹۷ ق.
۱۲. _____، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع، مطبعة مصر، مصر، بی تا.
۱۳. _____، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، نشر الاسلامیه.
۱۴. امام رضا علیه السلام (منسوب به ایشان)، فقه الرضا علیه السلام، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه طه، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. تبریزی، علی بن موسی، مرآة الکتب، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، دار الکتب العلمیه، تهران، بی تا.
۲۳. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.

۲۴. سبزواری، مآلهادی، شرح المنظومه، نشر لواسانی، تهران، ۱۲۹۸ ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، نه‌ایه الحکمه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح البخاری، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، چاپخانه علمی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۳۵. مصطفوی، سید جواد، ترجمه و شرح اصول الکافی، انتشارات علمی اسلامیه، تهران، بی تا.
۳۶. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
۳۷. _____، عدل الهی، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. _____، الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. ملطی شافعی، محمد بن احمد، التنبيه والرد على اهل الاهواء والبدع، مكتبة مدبولی، قاهره، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. مولوی، محمد بن محمد، مثنوی معنوی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۴۲. نیشابوری، سید اعجاز حسین، كشف الحجب والأستار عن أسماء الكتب والأسفار، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۲.